

تحلیل سیستمی نظام بانکی اسلامی

mortezaasalehi@yahoo.com

کچ مرتضی صالحی / دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه عدالت

tavakoli@qabas.net

محمدجواد توکلی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۹

دریافت: ۹۳/۱۲/۲۴

چکیده

با گسترش روزافزون جوامع بشری، شاهد تقسیم کار بیشتر و تخصصی‌تر در همه حوزه‌های بشری بوده‌ایم. این امر سبب شکل‌گیری نهادهایی در جامعه گردیده است که نظام بانکی نیز از جمله این نهادهاست. هرچند فرایندهای درونی نظام بانکی متعارف با اصول اساسی اسلام سازگاری ندارد، ولی ضرورت وجود چنین نهاد تخصصی در جامعه، اندیشمندان مسلمان را بر آن داشت تا با اصلاح نظام بانکی و همخوان کردن آن با مبانی اسلامی، این جوامع را نیز از مزایای وجود چنین نهادی بهره‌مند سازند. این تحقیق به روش تحلیلی در راستای اصلاح نظام بانکی اسلامی، به دنبال ارائه نوع جدید تحلیل از نظام بانکی است که بر هرگونه اصلاح در سطح فرایندهای نظام بانکی مقدم است. تحلیل سیستمی نظام بانکی اسلامی، بررسی جایگاه نظام بانکی در اسلام در تعامل با نظام اقتصادی و نظام عام اسلامی، به‌عنوان یک جزء از نظام اقتصادی اسلام است. این تحلیل نشان می‌دهد که نگاه سیستمی به نظام بانکی اسلامی، موجب ترسیم وظایفی برای بانک‌ها در تحقق رشد، عدالت و امنیت اقتصادی است. از جمله این وظایف، تأمین مالی بخش حقیقی اقتصاد، اولویت در تأمین مالی کالاهای اساسی، تأمین مالی پروژه‌های ارائه‌شده توسط اقشار ضعیف جامعه، اولویت دادن در تأمین مالی طرح‌های اقتصادی نیازمند به سرمایه در گردش، و نبود رانت در استفاده از تسهیلات بانکی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: بانک‌داری اسلامی، نظام بانکی اسلامی، نظام اقتصادی اسلام، بررسی سیستمی.

مقدمه

تأمین‌کننده اهداف و اصول اساسی موردنظر اسلام باشد و یا اینکه اندیشمندان مسلمان به نوعی قایل به حاکمیت دست‌نارئی در اقتصاد اسلامی بوده‌اند؛ به این معنا که با رفع تعارضات احکامی، اهداف اسلامی نیز به خودی خود تأمین خواهد شد. این در حالی است که در عمل اصلاحات صورت‌گرفته در نظام بانکی، نتوانسته اهداف موردنظر اسلام را تأمین نماید.

به نظر می‌رسد چاره کار در بررسی نظام بانکی با رویکردی نوین است؛ رویکردی که تاکنون در بررسی اقتصاد اسلامی به کار گرفته نشده باشد. تحقیقات صورت‌گرفته تاکنون، به دنبال بررسی نظام بانکی اسلامی با رویکرد تحلیلی و ناظر به فعالیت‌های درونی بانک‌ها بوده و کمتر تحقیقی به دنبال تحلیل این نظام با رویکرد سیستمی بوده است. رویکرد سیستمی، نظر به آثار کلان فعالیت‌ها در یک نظام دارد. در رویکرد غیرسیستمی (تحلیلی) تحلیل‌ها بر شناخت ماهیت بانک و فعالیت‌های بانکی متمرکز است و بانک را به‌منزله یک پدیده مستقل از سایر بخش‌ها می‌بیند و در مقام اصلاح نیز با اصلاح فرایندهای درونی بانک به اصلاح پدیده بانک می‌پردازد. نتیجه چنین رویکردی رفع تعارضات احکامی فعالیت‌های بانکی با احکام اسلامی می‌باشد. اما در بررسی نظام بانکی اسلامی با رویکرد سیستمی، نظام بانکی به صورت یک مجموعه یکپارچه و در عین حال به عنوان جزئی از نظام اقتصادی دیده می‌شود که در تعامل با سایر بخش‌ها می‌باشد و همانند یک جزء نظام، نسبت به تحقق اهداف نظام نیز مسئولیت دارد. در نتیجه، نظام بانکی در این رویکرد، تأثیرپذیر از اهداف نظام اقتصادی اسلام خواهد بود. به عبارت دیگر، بررسی اقتصاد اسلامی به عنوان یک کل و مجموعه هماهنگ و هدفمند

با ظهور بانک در جوامع اسلامی، مسلمانان متوجه تناقضات آن با دستورات اسلامی گردیدند. مهم‌ترین مسئله‌ای که آشکارا در تناقض با آموزه‌های اسلامی بود، مسئله ربا بود که از اصول فعالیت‌های بانکی محسوب می‌شد. علمای اسلام و اقتصاددانان مسلمان برای حل این تعارض راه‌های مختلفی را پیشنهاد دادند که طیف وسیعی از نظریات از نفی ربوی بودن فعالیت‌های بانکی گرفته تا طراحی نظام بانکی بر اساس عقود اسلامی را شامل می‌شد. الگوی بانک‌داری بدون ربا نیز نتیجه رویکرد بانک‌داری بر پایه عقود اسلامی است.

با گذشت زمان و بعد از پیاده‌سازی الگوی بانک‌داری بدون ربا در برخی از کشورها، مشکلاتی همچون صوری شدن برخی از عقود، عدم توزیع عادلانه تسهیلات بانکی، و فاصله گرفتن از عقود مشارکتی به چشم می‌خورد. این مشکلات سبب گردید تلاش‌هایی برای اصلاح نظام بانکی صورت بگیرد، هرچند که هیچ‌یک تاکنون به مرحله اجرا درنیامده و در حد طرح‌هایی نظری باقی مانده‌اند. از آنجاکه رویکرد اصلاحی آنها تنها ناظر به فعالیت‌های درونی نظام بانکی است، نمی‌توان امیدی به ایجاد اصلاحات عمده از آنها داشت.

اما سؤالی که ذهن خواننده را به خود مشغول می‌کند، اینکه واقعاً مشکل از کجاست؟

واکاوی پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه نظام بانکی، یک نکته را به ذهن متبادر می‌ساخت و آن اینکه در تمام این تحقیقات تلاش برای اسلامی‌سازی فرایندهای درونی بانک‌ها صورت گرفته است. در این تحقیقات، نوعاً رجوع به منابع اسلامی، برای رفع تعارضات احکام فرایندهای بانکی با احکام اسلامی بوده است و اصولاً یا دغدغه آن وجود نداشته که این اصلاحات صورت‌گرفته

پیچیدگی با هم متفاوتند؛ به عبارت دیگر، طبیعت تشکیل شده از سیستم‌های مراتب مختلفی است که برخی ساده و برخی پیچیده هستند. مثلاً، طبق تقسیم‌بندی بولدینگ از طبیعت، نه دسته از سیستم‌ها در طبیعت قابل فرض است؛ از سیستم‌های ساده مانند ساعت‌واره‌ها تا سیستم‌های اجتماعی در رتبه هشتم و سیستم‌های ماوراء طبیعی در رده نهم، که پیچیدگی هر رتبه از رتبه ماقبل خود بالاتر است (رضائیان، ۱۳۷۶، ص ۲۲-۲۴).

از نظر وی، سیستم عبارت است از: «مجموعه‌ای از اجزای به هم وابسته که به علت وابستگی حاکم بر اجزای کلی خود، کلیت جدیدی را پدید آورده‌اند. اجزای سیستم ضمن برخورداری از ارتباطات کنشی و واکنشی، از نظم و سازمان خاصی پیروی می‌نمایند و در جهت تحقق هدف‌های معینی که دلیل وجودی سیستم است فعالیت می‌کنند» (زاهدی، ۱۳۸۳، ص ۷).

اعتقاد نظریه‌پردازان سیستمی، بر این است که شیوه غیرسیستمی (تحلیلی) در شناخت پدیده‌ها، درک درستی از یک سیستم (پدیده) به دست نمی‌دهد؛ چراکه معتقدند سیستم چیزی بیش از جمع جبری اجزای آن است و خواصی که یک سیستم بروز می‌دهد در اجزای تشکیل‌دهنده آن به‌تنهایی وجود ندارد. مثلاً آب تشکیل شده از هیدروژن و اکسیژن است که خواصی بیش و متفاوت از اجزایش دارد (همان، ص ۱۵ و ۱۶). همچنین موجودات زنده نیز متشکل از اندام‌هایی هستند که هر کدام در زمان عضویت در بدن توانایی‌هایی دارند که به‌تنهایی فاقد آن توانایی‌ها هستند؛ مثلاً، یک چشم به‌تنهایی توانایی دیدن را ندارد و یک دست به‌تنهایی توانایی حرکت کردن را ندارد. به این ویژگی‌ها که به علت عضویت در سیستم پدید می‌آید خصلت سیستمی آن پدیده می‌گویند.

که متشکل از اجزای گوناگون است - و نظام بانکی یکی از این اجزاست - متفاوت از بررسی اقتصاد اسلامی به عنوان مجموعه‌ای از اجزای مستقل می‌باشد. این روش، امروزه، روش بررسی سیستمی نام دارد و این نوع نگرش به پدیده‌ها، نگرش سیستمی نام گرفته است.

در میان آثار نگاشته شده در حوزه اقتصاد اسلامی نیز اشاراتی به تفاوت بررسی سیستمی و تحلیلی اقتصاد اسلامی به چشم می‌خورد (ر.ک: صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۹۳؛ یوسفی، ۱۳۸۱). با وجود این، تاکنون تحقیقی بر مبنای نگرش سیستمی به اقتصاد اسلامی صورت نگرفته است. در این مقاله ابتدا مؤلفه‌های روش بررسی سیستمی را تبیین می‌نمایم و سپس به بررسی سیستمی نظام بانکی می‌پردازیم.

روش بررسی سیستمی

برای بررسی سطح کلان یک پدیده و دستیابی به شناخت بهتر از آن، از روش بررسی سیستمی استفاده می‌گردد که مبتنی بر نگرش سیستمی می‌باشد. توضیح اینکه در قرن بیستم شاخه‌ای در روش بررسی پدیده‌ها باز شد که به بررسی پدیده‌ها از طریق در نظر گرفتن کلیت آنها می‌پردازد و بیان می‌کند که برای به دست آوردن شناخت درستی از یک پدیده، باید علاوه بر جزئیت، کلیت آن را هم شناخت. نگرش سیستمی، بررسی پدیده‌ها از طریق در نظر گرفتن کلیت آنهاست... می‌توان گفت که این نگرش، آمیزه جدیدی از روش‌های قیاسی و استقرایی است که می‌تواند ضمن دارا بودن محاسن هر دو، فاقد عیوب آنها باشد؛ زیرا در آن هم کلیت پدیده و هم ارتباط بین اجزای تشکیل‌دهنده آن مورد توجه قرار می‌گیرد (زاهدی، ۱۳۸۳، ص ۲۳).

محققان طراحی سیستم‌ها درباره شناخت طبیعت، معتقدند: پدیده‌های طبیعت سیستم‌هایی هستند که از نظر

چنین جامعیت وجودی است که خواصی را از خود نشان می‌دهد که با جمع ساده خواص اجزای آن متفاوت است. چنانچه اجزای سیستم به گونه‌ای هماهنگ و هم‌جهت عمل کنند، ویژگی هم‌افزایی در سیستم تحقق می‌یابد (زاهدی، ۱۳۸۳، ص ۱۵).

۲. وجود و تبعیت از سلسله‌مراتب در میان اجزا؛

۳. همبستگی بین اجزا: یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های سیستم، وجود همبستگی بین اجزای تشکیل‌دهنده آن است. منظور از همبستگی این است که هر جزء در سیستم به نحوی با سایر اجزا مرتبط است و به علت وجود این همبستگی، چنانچه در جزئی خلل وارد شود سایر اجزا نیز از آن متأثر می‌شوند (همان، ص ۱۷).

۴. تناسب بین اجزا: بین اجزای هر سیستم، تناسب، سنخیت و اکمال متقابل موجود است. وجود تناسب بین اجزا سبب حفظ هویت و کلیت سیستم می‌شود. چنانچه اجزای سیستم با هم متناسب نباشند، در کار سیستم خلل ایجاد می‌شود. در یک نظام دانشگاهی، تعداد دانشجویان باید با تعداد استادان متناسب باشد و همچنین باید بین کادر علمی و کادر اداری و واحدهای خدماتی تناسب لازم برقرار شود. در صورت عدم تناسب در هر یک از موارد مذکور، در کار نظام، اختلالاتی به وجود می‌آید و نظام نمی‌تواند در حد مطلوب به هدف‌های خود دست یابد (همان، ص ۱۵-۲۲).

بنابراین، زمانی که نظام بانکی را به عنوان یک جزء از اجزای نظام اقتصادی اسلامی در نظر بگیریم، می‌باید علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های عمومی اجزای یک سیستم، نقش آن را نیز در درون ساختار سلسله‌مراتبی نظام اقتصادی اسلام دیده باشیم؛ مسئله‌ای که به ما در تحلیل کارکرد و ماهیت نظام بانکی در اقتصاد اسلامی کمک خواهد کرد.

به اعتقاد محققان سیستم‌ها، «هر سیستم معمولاً کل پیچیده‌ای است که از خرده‌سیستم‌های کوچک‌تری تشکیل می‌شود، ضمن آنکه خودش خرده‌سیستمی برای سیستم‌های بزرگتر به‌شمار می‌آید. به این ترتیب، سلسله‌مراتبی از سیستم‌ها قابل تصور است» (رضائیان، ۱۳۷۶، ص ۱۷).

شناخت ساختار سلسله‌مراتبی در بررسی و طراحی سیستم‌ها بسیار مهم می‌باشد؛ چراکه تقسیم وظایف در هر سیستم متوقف بر ساختار سلسله‌مراتبی آن سیستم می‌باشد. «ساختار سلسله‌مراتبی بیانگر چگونگی تقسیم هدف‌های کلی سیستم در قالب مجموعه‌ای از هدف‌های فرعی است؛ به این ترتیب، هر خرده‌سیستم یک وظیفه تخصصی دارد که با انجام آن به تحقق هدف‌های ابرسیستم کمک می‌کند» (همان، ص ۱۳۹).

به این ترتیب، برای شناخت یک سیستم ابتدا باید سیستم شامل (بالادستی) آن را شناخت تا بتوان به وظایف سیستم در قبال آن پی برد، سپس با شناخت سیستم‌های تحت شمول (زیرمجموعه) آن، به شناخت تقسیم کار در درون آن سیستم پرداخت. اما از آنجاکه این مقاله به دنبال شناخت ویژگی‌های نظام بانکی به عنوان یک جزء از نظام اقتصاد اسلامی است، نیازمند دانستن ویژگی‌های عمومی اجزای یک سیستم نیز هستیم. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. کلیت و جامعیت وجودی (ویژگی هم‌افزایی [اجزاء]): سیستم در کلیت وجودی خود خواصی را ظاهر می‌سازد که در اجزای تشکیل‌دهنده آن، به تنهایی وجود ندارد. این کلیت، نتیجه گرد آمدن اجزای مجرد نیست، بلکه ارتباط اجزا با یکدیگر و نظم در ترکیب و سازمان آنهاست که کلیت سیستم را به وجود می‌آورد. سیستم با

اهداف سیستمی نظام بانکی اسلامی

امروزه محققان اقتصاد اسلامی اتفاق نظر دارند که نظام اقتصادی اسلام یک سیستم تمام عیار می‌باشد. کتب و مقالات نگاشته شده در این زمینه گواه بر این مدعاست. در عین اینکه از بررسی آیات و روایات وارد شده پیرامون علت‌ها و حکمت‌های احکام الهی، به راحتی می‌توان به وجود رابطه سیستمی در ورای چنین طرحی پی برد. باید توجه داشت که دروازه ورود به بحث بررسی سیستمی نظام اقتصادی اسلام، اعتقاد به نظام مند بودن روابط در درون اقتصاد اسلامی می‌باشد. نمی‌توان معتقد بود که نظام اقتصادی اسلام یک سیستم است، ولی معتقد بود که هدف خاصی را دنبال نمی‌کند و یا ویژگی تناسب و هماهنگی و همبستگی میان اجزای آن وجود ندارد؛ چرا که اگر چنین باشد، دیگر سیستم نامیدن آن بی‌معناست.

نظام اقتصادی اسلام نیز همانند سایر نظام‌های اقتصادی، شکل گرفته از دو بخش حقیقی و پولی بوده که بخش حقیقی آن از سه زیرنظام تولید، توزیع و مصرف تشکیل شده و نظام بانکی نیز متولی جریان پول در این اقتصاد و مسئول بخش پولی آن می‌باشد. هر کدام از این زیرنظام‌ها، فعالیت‌های اقتصادی خاصی را پوشش می‌دهند. نظام تولیدی وظیفه سامان دادن به جریانات تولیدی در اقتصاد اسلامی را دارد؛ نظام توزیع، برای سامان دادن توزیع منابع در جامعه اسلامی بوده و نظام مصرف، چگونگی مصرف منابع موجود و تولید شده در اقتصاد را سامان می‌دهد. نظام بانکی نیز سامان‌دهنده جریان پول در جامعه اسلامی خواهد بود.

از آنجا که نظام بانکی نهادی است مرتبط با منابع پولی جامعه و پول نیز عنصر تفکیک‌ناپذیر هر اقتصادی است، می‌تواند در نظام اقتصادی اسلام نیز حضور داشته باشد. از این رو، در نظام اقتصادی اسلام نیز می‌توان نهادی مشابه

بانک تصور نمود که وظیفه هدایت و کنترل جریان پول در جامعه را داشته باشد. البته این بدان معنا نیست که با قبول یک نهاد به عنوان جزئی از نظام اسلامی، آن نظام نسبت به کارکردها و فعالیت‌های آن تسلیم بوده و نظری نداشته باشد، بلکه واقعیت این است که یک نظام، حاکم بر اجزای خود بوده و تعیین‌کننده وظایف و فعالیت‌های مجاز هر جزئی از اجزای خود می‌باشد و نسبت به اصلاح آن اقدام می‌کند، به گونه‌ای که اگر برخی کارکردهای آن جزء با مبنا و اهداف نظام هماهنگی نداشته باشد می‌تواند اصلاحات مبنایی و ساختاری در آن جزء به وجود آورد (درخشان، ۱۳۸۷، ص ۲۸۵).

بنابراین، نظام بانکی در اقتصاد اسلامی نهادی است مرتبط با پول که بر طبق مبانی اسلام در خصوص پول و فعالیت‌های پولی فعالیت می‌نماید و در مسیر تحقق اهداف نظام اسلامی گام برمی‌دارد. نوع نگاه نظام اقتصادی اسلام به پول و فرایند گردش پول در جامعه و مسائلی از این دست (به عنوان مبانی نظام اقتصادی) تعیین‌کننده محدوده فعالیت‌های درونی مجاز در نظام بانکی آن نظام است و رساندن نظام اقتصادی به اهداف مطلوبش مثل عدالت اقتصادی، تعیین‌کننده کارکردهای (وظایف) مورد انتظار از بانک در آن نظام اقتصادی خواهد بود.

۱. پول از نظر اقتصاددانان چیزی است که به طور عمومی به عنوان وسیله‌ای برای پرداخت قیمت کالاها و خدمات و نیز بازپرداخت دیون مورد پذیرش قرار می‌گیرد (میشیکین، ۱۳۹۰، ص ۶۷). در اقتصاد، سه وظیفه عمده برای پول برمی‌شمارند: ۱. واسطه مبادله بودن؛ ۲. ذخیره ارزش نمودن؛ ۳. معیار سنجش بودن. می‌توان گفت: وظیفه اصلی پول در واسطه مبادله بودن آن است و سایر وظایف فرع بر این واسطه‌گری می‌باشد؛ زیرا اگر پول به عنوان واسطه در مبادله نباشد، خاصیت

بزرگترین رانت در اختیار بانک‌هاست و این امکان را برای بانک‌ها فراهم می‌کند که منابع پولی جامعه را در مجاری دلخواه کانالیزه نمایند. به عبارت دیگر، این بانک‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند منابع پولی را به کدام یک از بخش‌های متقاضی نقدینگی، سوق دهند. این امر سبب گردیده که بانک‌ها در سطح کلان به یکی از ارکان توسعه اقتصادی کشورها تبدیل گردند.

از سوی دیگر، واسطه‌گری بانک‌ها در بازار پول، سبب کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری، کاهش ریسک ناشی از اطلاعات نامتقارن، انتخاب معکوس، و خطرات اخلاقی در سرمایه‌گذاری‌ها (میشکین، ۱۳۹۰، ص ۵۹-۶۳) می‌گردد و ارائه خدمات پولی مختلف به مشتریان سبب گردیده بانک‌ها به طور وسیعی مورد استقبال مردم قرار گیرند. بدین طریق، بانک‌ها تبدیل به یک نهاد مهم اقتصادی گردیده‌اند که منبع تجمیع سرمایه‌های پولی جامعه می‌باشند و تأمین مالی اکثر پروژه‌های اقتصادی کشورها از رهگذر بانک‌ها صورت می‌پذیرد. آمارها نیز نشان می‌دهد برخلاف تصور برخی، بازار سهام، سهم چندانی در تأمین مالی بنگاه‌ها ندارند و بانک‌ها به عنوان اصلی‌ترین بازیگران اقتصاد در رشد و توسعه محسوب می‌شوند (میشکین، ۱۳۹۰، ص ۲۲۴-۲۲۶).

نقش غیرقابل انکار بانک‌ها در اقتصاد از سویی و عملکرد ناکارآمد نظام بانکی در سایر جوامع، از سوی دیگر، سبب گردیده است که امروزه اقتصاددانان غربی از ضرورت اصلاح الگوهای بانکداری سخن به میان آورند؛ چراکه از نظر آنها، عامل بسیاری از بحران‌های اقتصادی در یکصد سال اخیر، بانک‌ها و مشکلات برآمده از نظام بانکی بوده است. برخی از این اقتصاددانان از الگوی بانکداری جامع - که در برخی از کشورها نیز اجرا شده است - حمایت کرده، برخی از اجرای الگوی بانکداری محدود

معیار سنجش بودن را از دست خواهد داد و توانایی ذخیره ارزش بودن نیز اهمیت چندانی ندارد؛ چراکه همه کالاها و اوراق بهادار این قابلیت را دارند.

۲. از نظر حقوقی در اسلام، پول قابلیت کسب درآمد ندارد؛ یعنی به خودی خود نمی‌توان در ازای مبلغی پول مبلغ بیشتری دریافت نمود. این قید از دستورات اسلام پیرامون ربای قرضی و اکل مال به باطل استنباط می‌گردد. از این رو، برای افزایش پول باید آن را به بخش حقیقی اقتصاد وارد نمود و سپس با گذر از فرایندهای مشروع در این بخش به کسب سود از آن پرداخت.

بنابراین، از نظر اسلام در سطح خرد، فعالیت‌های درونی نظام بانکی می‌باید خالی از فرایندهای ربوی باشد. با مروری بر تاریخچه شکل‌گیری بانک‌ها می‌توان دریافت که بانک‌ها با رویکرد واسطه‌گری بین دارندگان وجوه مازاد و نیازمندان به وجوه، شکل گرفته‌اند و به تدریج به بنگاه‌های اقتصادی تأثیرگذار بر اقتصاد تبدیل گردیده‌اند. «بانکداری تجاری با سابقه طولانی در واقع، ساده‌ترین نوع واسطه‌گری مالی میان وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان است. بانک به عنوان واسطه میان کسانی که وجوه مازاد دارند و کسانی که با کمبود منابع مواجهند، عمل می‌کند» (محقق‌نیا، ۱۳۹۲ ص ۳).

بانک‌ها، بنگاه‌هایی واسطه‌بین وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان می‌باشند که از این راه و با اخذ کارمزد از این واسطه‌گری، و یا با کسب درآمد از مابه‌التفاوت نرخ بهره سپرده‌ها و وام به حیات خود ادامه می‌دهند. اما این تمام ماجرا نیست. بانک‌ها علاوه بر آنچه ذکر شد، درآمدها و رانت‌های درآمدزایی از طریق حق آقایی و فرایند خلق پول در اختیار دارند. در عین اینکه فرایند خلق پول در کنار تجمیع منابع پولی جامعه در بانک، آن را به مرجع تنظیم و توزیع منابع پولی جامعه تبدیل کرده است که این

می‌باشد. در این مقاله به اختصار آن را نظام اسلامی می‌نامیم.

در کتب و مقالات متعددی، هدف غایی نظام اسلامی، همان هدف خلقت انسان، یعنی رسیدن به قرب الهی دانسته شده است.

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، هدف از آفرینش انسان و بعثت انبیا این است که انسان به قله عبودیت خداوند عروج نماید. بنابراین، هدف غایی نظام عام اسلامی باید همان هدف آفرینش و بعثت باشد. از طرفی، همه زیرنظام‌های موجود در نظام عام باید دارای اهدافی سازگار با این هدف غایی باشند (میرمعزی، ۱۳۷۸).

شهید مطهری در کتاب *تکامل اجتماعی انسان*، در ضمن بحث مبسوطی پیرامون هدف از زندگی و خلقت، با استناد به آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)، هدف از خلقت جن و انس از دیدگاه قرآن را عبادت و قرب الهی معرفی می‌نماید و معتقد است: سایر اهدافی که مکاتب مختلف برای زندگی انسان برشمرده‌اند قابل نقض و رد می‌باشد (مطهری، ۱۳۶۵، ص ۷۴-۸۴).

به نظر می‌رسد یک نوع اتفاق نظر در بین همه محققان این حوزه وجود دارد که نظام اسلامی برای رساندن انسان به خدا طراحی گردیده است و هدف از چنین مقررات و تنظیماتی تنها رساندن بشر به قرب الهی می‌باشد.

رسیدن به قرب در دو سطح فردی و اجتماعی، دو سطح متفاوت از برنامه‌ریزی را می‌طلبد. تفاوت سطح برنامه‌ریزی‌ها اقتضائات خاص خود را دارد. مثلاً، برنامه‌ریزی برای جامعه می‌طلبد که در این جامعه موانع قرب وجود نداشته باشند و یا ممنوع باشند و برنامه‌ریزی برای فرد می‌طلبد که بیش از دیگران در جهت اصلاح درونی خود و یا روابط خود با دیگران گام بردارد.

با این توضیح در اتخاذ رویکرد سیستمی، اهداف نظام

حمایت می‌کنند (که هنوز اجرایی نگردیده است) و برخی دیگر نیز مقررات‌زدایی از فعالیت‌های بانکی را پیشنهاد می‌دهند (محقق‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۵۳).

این مسئله نشان‌دهنده این واقعیت است که الگوهای بانک‌داری برخلاف باور عمومی قابلیت تغییرات عمده و وسیعی را دارند و حتی می‌توان الگوهای اسلامی نیز برای بانک‌داری ارائه داد.

در نظام اقتصادی اسلام، بانک را می‌توان به عنوان یک منبع تجمع منابع پولی به‌شمار آورد که با وارد کردن این منابع به بخش حقیقی اقتصاد، به کسب سود از طریق فرایندهای مشروع می‌پردازد. در بُعد کلان، کانالیزه کردن وجوه در مجاری مختلف اقتصاد در حیطه کارکردهای بانک به حساب می‌آید. اما اینکه این کارکرد به چه نحوی باید صورت بگیرد و تعیین چستی، کمیت و کیفیت تأمین مالی‌های صورت‌گرفته توسط بانک در گرو شناخت اهداف نظام اقتصادی اسلام قرار دارد.

در روش بررسی سیستمی، برای تعیین اهداف نظام بانکی اسلامی، باید اهداف نظام اقتصادی اسلام را شناخت؛ چراکه اهداف نظام اقتصادی اسلام، تعیین‌کننده خط‌مشی کلان حاکم بر نهادهای اقتصادی موجود در این نظام می‌باشد. اما از آنجاکه خود نظام اقتصادی اسلام نیز زیرمجموعه‌ای از نظام اسلامی است، اهداف نظام اسلامی، تعیین‌کننده هدف‌های فرعی نظام اقتصادی اسلام خواهد بود. از این رو، باید ابتدا اهداف نظام عام اسلامی را به دست آوریم.

هدف نظام عام اسلامی

منظور از نظام عام اسلامی، مجموعه‌ای متشکل از زیرنظام‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است که ارائه‌دهنده راه‌های تأمین هدف اسلام از خلقت بشر

اسلام، نظرات مختلفی مطرح گردیده است، که طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها را شامل می‌شود. برخی «حاکمیت سیاسی اسلام، تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی، برپایی عدالت اجتماعی، عدم وابستگی اقتصادی، خودکفایی و اقتدار اقتصادی، توسعه و رشد، رفاه عمومی» را از اهداف نظام اقتصادی اسلام می‌دانند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۲، ص ۱۹۳). برخی دیگر معتقدند: «هدف خاص نظام اقتصادی اسلام... تأمین سعادت و خوش‌بختی دنیوی انسان از بعد معیشتی است و این هدف خاص البته در راستای هدف اصلی و عام کل نظام اسلامی است که تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان در هر دو سرای جهان هستی می‌باشد» (پناهی بروجردی، ۱۳۸۰). بعضی دیگر بر این باورند که «هدف عالی نظام اقتصادی اسلام در سطح کلان، رفاه عمومی است» (یوسفی، ۱۳۸۵). برخی نیز معتقدند: «ایجاد زمینه‌های اقتصادی رفاه عمومی و زندگی گوارا به مفهوم گذشته برای همه مردم [زندگی گوارا بر اساس آموزه‌های اسلامی دارای پنج عنصر است: ۱. سلامتی؛ ۲. امنیت؛ ۳. وسعت روزی؛ ۴. روابط سالم اجتماعی؛ ۵. آسایش]، هدف غایی نظام اقتصادی اسلام است» (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲).

متأسفانه مبنای مشخصی برای تعیین اهداف نظام اقتصادی اسلام وجود ندارد و از این رو، در این تحقیقات هر چیزی که قابلیت هدف قرار گرفتن داشته است به عنوان هدف نظام اقتصادی اسلام آورده شده است. تنها روش مشترکی که محققان شیعه سعی در استفاده از آن داشته‌اند، رجوع به منابع اسلامی و استخراج اهداف از منابع می‌باشد. ولی در چپستی ملاک‌گزینش اهداف از رویه واحدی پیروی نکرده‌اند. حسن اتخاذ مبنای نگرش سیستمی در رجوع به منابع اسلامی، دستیابی به اهداف

اقتصادی اسلام نیز در راستای اهداف نظام اسلامی یعنی مقتضیات و موانع اقتصادی قرب، تعریف می‌شوند؛ بدین معنا که در نظام اقتصادی اسلام سازوکارهای مخالف با رسیدن انسان به قرب قرار داده نشده است و چیدمان نظام اقتصادی اسلام به صورتی است که نهادهای نظام، انسان را در رسیدن به مقصد یاری می‌کنند.

در سطح کلان جامعه، لازمه تحقق قرب اجتماعی تحقق امنیت و عدالت مورد نظر اسلام می‌باشد. جامعه‌ای که در آن امنیت و عدالت محقق نگردیده باشد جامعه‌ای نیست که بتواند به سوی قرب خداوند متعال حرکت نماید. این برداشت علاوه بر دلیل عقلی، مورد تأیید منابع اسلامی نیز می‌باشد، به گونه‌ای که در قرآن، یکی از ارکان دعوت انبیا دعوت جوامع به قسط و عدل (ر.ک: حدید: ۲۵) می‌باشد. در برخی روایات، از امنیت به تمام نعمت در دنیا (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۱۷۳) تعبیر شده است و نبود امنیت در برخی روایات به معنای نقص زندگی (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۳۶۹) و موجب مشغول بودن قلب و فکر و ذهن انسان دانسته شده است.

با توجه به اینکه از طرفی، نبود امنیت و عدالت در سطح جامعه موجب مشغول شدن انسان‌ها به خود و غفلت از هدف اصلی آفرینش می‌گردد و از آنجا که برقراری امنیت و عدالت در جامعه در حیطه وظایف فردی نمی‌گنجد و از عهده یک فرد خارج است، این ویژگی‌ها از مختصات بیرونی محیط زندگی فردی و سطح کلان جامعه اسلامی، محسوب می‌شود. از این رو، هدف نظام اسلامی برقراری امنیت و عدالت در سطح جامعه خواهد بود.

اهداف نظام اقتصادی اسلام

در تحقیقات گوناگون پیرامون اهداف نظام اقتصادی

این هدف [خدایی شدن]، دستورالعمل‌هایی داده‌اند. این دستورالعمل‌ها برآیند حرکت انسان در شبکه زندگی را به سوی هدف قرار می‌دهد. چنین برآیندسازی به وجودآورنده عدل است» (واسطی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷).

طبق این بیان، عدل از لوازم شبکه و سیستم می‌باشد. بنابراین، برای دستیابی به معنا و مصادیق عدالت اقتصادی نمی‌توان از سطح حقوق فردی آغاز نمود تا به تعریف عدالت در سطح کلان دست یافت؛ زیرا همان‌گونه که بیان گردید، عدالت در سطح خرد متوقف بر تعریف حق در نظام حاکم بر جامعه می‌باشد. بدین‌روی، مؤلفه‌های عدالت اقتصادی از منظر اسلام از آیات و روایاتی که پیرامون مقوله‌های توزیعی - اقتصادی بوده و ناظر به سطح کلان نظام اقتصادی می‌باشند به دست خواهند آمد. تأکیدات فراوان منابع اسلامی بر مورد تأیید نبودن وجود فقر (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۵۶۸) در جامعه، تأکید بر برابری در دستیابی به فرصت‌های اقتصادی (همان)، مقابله با بیکاری (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۵۹)، مقابله با کنز ثروت‌ها (توبه: ۳۴) و همچنین مقابله با تداول ثروت در میان ثروتمندان (حشر: ۷)، بیان‌کننده مؤلفه‌های عدالت اقتصادی می‌باشند.

امنیت نیز هدف دیگری است که نظام اقتصادی اسلام باید در جهت تحقق آن هدف‌گذاری گردد. تحقق امنیت مستلزم تحقق جنبه‌ها و مؤلفه‌های مختلفی است؛ آنچه که مرتبط با ماهیت نظام اقتصادی است، امنیت اقتصادی می‌باشد. «در تعریف امنیت اقتصادی، معیار اصلی و مشترک برای همه ابعاد آن این است که نظام اقتصادی توانایی حفاظت از مردم را در برابر انواع فشارهایی که خارج از کنترل آنهاست داشته باشد» (جهانیان و مؤمنی، ۱۳۸۰). مؤلفه‌های امنیت اقتصادی عموماً به امنیت سرمایه‌گذاری، امنیت اشتغال و درآمد دانسته می‌شود. «البته در ادبیات

موردنظر اسلام، همراه با هماهنگی سطوح مختلف اهداف نظام اسلامی می‌باشد.

از منظر سیستمی، تحقق عدالت و امنیت اقتصادی می‌باید هدف نظام اقتصادی اسلام باشد؛ چراکه ساختار سلسله‌مراتبی موجود در نظام اسلامی، بیانگر ضرورت پاسخ‌گویی هر زیرمجموعه‌ای از زیرمجموعه‌های نظام اسلامی، نسبت به تحقق اهداف نظام می‌باشد و با توجه به تخصص نظام اقتصادی در فعالیت‌های اقتصادی، اهداف این نظام تحقق عدالت و امنیت اقتصادی می‌باشد.

البته امور ذکر شده مقدماتی هستند که نظام اقتصادی متکفل تأمین آنهاست و این بدین معنا نیست که تحقق عدالت و امنیت اقتصادی تنها منحصر در این مقدمات باشد، بلکه مواردی را نیز می‌توان برشمرد که دیگر بخش‌ها در تأمین آن نقش دارند؛ مانند آموزش و فرهنگ و... از آنجاکه این امور خارج از حیطه تخصص نظام اقتصادی هستند به آنها اشاره نکردیم.

برای عدالت دو معنا ذکر گردیده است: اول. «اعطاء کل ذی حق حقه»؛ دادن حق به صاحب حق؛ دوم. «وضع الشیء موضعه»؛ قرار دادن یک چیز در جای خود. این دو تعریف، بیانگر دو موضع متفاوت در بررسی عدالت می‌باشند. تعریف اول ناظر به سطح تعاملات افراد جامعه است که در این سطح عدالت به معنای دادن حق به صاحبان حق است. این سطح از عدالت متوقف بر تعریف نظام حاکم بر جامعه از حق می‌باشد. اما تعریف دوم ناظر به تعریف عدالت در سطح سیستم و بعد کلان جامعه می‌باشد. عدالت در سطح کلان یک سیستم چنین معنا می‌شود: چینش درست اجزای سیستم، به گونه‌ای که اهداف آن سیستم را برآورده سازند.

«ادیان با احاطه بر این متغیرها [متغیرهای فردی و جمعی، دنیوی و اخروی]، برای حرکت انسان به سوی

بانکی در اقتصاد، سامان دادن گردش پول و اعتبار جامعه در جهت اهداف نظام اقتصادی سرمایه‌داری از جمله رشد و توسعه می‌باشد.

«شکست مکرر بانک‌ها موجب شد که برخی اقتصاددانان معتقد شوند که بانک‌داری و سیستم مالی از مشکلات ساختاری رنج می‌برد و نیاز به اصلاحات اساسی دارد (اسپونگ، ۱۹۹۳). در واقع، مسئله اصلی این بوده و هست که چگونه می‌توان مؤسسات مالی‌ای طراحی کرد که از توسعه اقتصادی حمایت کرده و به آن تسریع بخشند» (جراحی ۱۳۸۴؛ محقق‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۴).

این نکته بیانگر این واقعیت است که در نظام اقتصاد سرمایه‌داری، نظام بانکی‌ای که در راستای رشد و توسعه اقتصادی موفق‌تر عمل کرده است مطلوب‌تر می‌باشد. این مطلب در کنار این واقعیت که «ثبات قیمت‌ها و رشد و توسعه اقتصادی» از اهداف نظام اقتصادی سرمایه‌داری هستند (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲)، به خوبی نشان می‌دهد که تولد بانک‌ها تا چه میزان در راستای برآوردن اهداف نظام اقتصادی سرمایه‌داری بوده است.

بنابراین، نظام بانکی اسلامی زمانی به معنای واقعی اسلامی خواهد بود که تعقیب‌کننده اهداف نظام اسلامی باشد و به کارگرفتن نظام بانکی سرمایه‌داری بدون اعمال تغییرات اساسی، موجبات انحراف از اهداف نظام اسلامی را فراهم می‌آورد؛ چراکه سطح کلان نظام بانکی در جهت اهداف نظام سرمایه‌داری تنظیم شده است.

جایگاه نظام بانکی در نظام اقتصادی اسلام

اگر بخواهیم نظام بانکی را به صورت سیستمی و به عنوان یک جزء از نظام اقتصاد اسلامی تعریف نماییم، با توجه به این واقعیت که در نظام اقتصادی اسلام ساختار سلسله‌مراتبی تعیین‌کننده اهداف نظام بانکی است، برای

اقتصادی بُعد دیگری نیز برای امنیت اقتصادی در نظر گرفته شده است که در دستور کار امنیت ملی هر کشور قرار دارد... این بعد را می‌توان «امنیت اقتصادی دولت» نامید که با دو شاخص «دسترسی سریع کشور به کالاهای ضروری و راهبردی» و «رشد نسبی اقتصادی کشور» ارزیابی می‌شود» (همان).

با این تعریف از امنیت اقتصادی، مؤلفه‌های امنیت اقتصادی موردنظر اسلام را می‌توان در امنیت سرمایه‌گذاری، خودکفایی در تولید کالاهای اساسی (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۸۷)، استقلال اقتصادی (نساء: ۱۴۱)، ثبات اقتصادی و دستیابی به رشد اقتصادی (کلینی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۷۱) بیان نمود.

هرچند رسیدن به رشد اقتصادی در زمره مؤلفه‌های مرتبط با امنیت اقتصادی برشمرده شد، اما با توجه به کارکرد نظام اقتصادی در راستای دستیابی به تولید بیشتر و رشد اقتصادی، و اهمیت رشد اقتصادی در فعالیت نظام اقتصادی، می‌توان آن را نیز به صورت هدفی جداگانه در زمره اهداف نظام اقتصادی اسلام محسوب نمود؛ چراکه دستیابی به رشد اقتصادی مقدمه تحقق بی‌نیازی جامعه بوده و در روایات نیز، غنا و بی‌نیازی به عنوان بهترین یاور در رسیدن به تقوای الهی دانسته شده است.

به طور خلاصه، اهداف نظام اقتصادی اسلام را می‌توان عدالت اقتصادی، امنیت اقتصادی و دستیابی به رشد اقتصادی مناسب دانست.

اهداف نظام بانکی اسلامی

در تحقیقات و کتب نگاشته‌شده پیرامون نظام بانکی و بانک، پیرامون اهداف این نظام بحثی صورت نگرفته است، اما نوع انتظار از بانک‌ها و مأموریت‌های آن در نظام سرمایه‌داری، نشان‌دهنده این است که وظیفه ذاتی نظام

در پیشرفت بخش‌های مختلف اقتصادی، می‌توان نظام بانکی را به عنوان یکی از ابزارهای نظام اسلامی، برای تحقق اهداف خود برشمرد.

اهداف بیان‌شده در نظام اقتصادی اسلام را به سه گروه می‌توان تقسیم نمود: ۱. اهدافی که در راستای تحقق عدالت اقتصادی موردنظر اسلام تعریف می‌گردند، که فعالیت‌های مرتبط با «مقابله با فقر، مقابله با بیکاری، مقابله با تداول ثروت در بین ثروتمندان، عدم کنز ثروت و برابری در دستیابی به فرصت‌های اقتصادی» از این جمله‌اند. ۲. اهدافی که در راستای تحقق امنیت اقتصادی تعریف می‌گردد؛ که فعالیت در راستای ثبات اقتصادی، خودکفایی در تولید کالاهای اساسی و کالاهای استراتژیک از این جمله‌اند.

۳. اهدافی که در راستای رشد اقتصادی تعریف می‌گردند که در این مقاله به «تأمین مالی بخش حقیقی» اشاره می‌کنیم.

با این توضیحات، تنظیم حرکت سطح کلان نظام بانکی در راستای اهداف نظام اقتصادی به دو صورت قابل تصور است: فعالیت در راستای عدالت اقتصادی، و فعالیت در راستای امنیت اقتصادی.

اقتضائات تحلیل سیستمی نظام بانکی اسلامی

لازمه تحلیل نظام بانکی اسلامی در ارتباط با نظام اقتصادی اسلام، وجود ارتباط بین اهداف آن دوست. در ادبیات سیستمی، اهداف نظام بانکی همان وظایف نظام بانکی در قبال نظام اقتصادی اسلام بوده و در عین حال، تعیین‌کننده وظایف اجزای درونی نظام بانکی می‌باشد. به این طریق، وظایف اجزای درونی نظام بانکی در راستای تحقق اهداف نظام اقتصادی قرار می‌گیرد. آنچه در ادامه بدان پرداخته می‌شود وظایف نظام بانکی اسلامی در راستای عدالت، امنیت و رشد می‌باشد.

متناسب کردن فعالیت‌های سطح کلان نظام بانکی متعارف با نظام اقتصادی اسلام، باید اهداف نظام اقتصادی اسلام را که مرتبط با تخصص نظام بانکی است در حیطه وظایف نظام بانکی تعریف نماییم. به عبارت دیگر، زمانی می‌توان نظام بانکی را به عضویت نظام اقتصادی اسلام درآورد که وظایف نظام بانکی در این اقتصاد در راستای تأمین اهداف نظام اقتصادی تعریف شده باشد.

برای به دست آوردن شناخت بهتر از توانایی‌های نظام بانکی در همراهی با اهداف اقتصاد اسلامی نیازمند دانستن مقدماتی هستیم:

۱. وظیفه ذاتی نظام بانکی، سامان دادن گردش پول و اعتبار در جامعه - حفظ ارزش پول، موازنه پرداخت‌ها و تسهیل مبادلات بازرگانی، تسهیل در پرداخت‌ها و دریافت‌ها، و تأمین اعتبار و انجام خدمات بانکی - می‌باشد و با توجه به اینکه اهداف عالی نظام اقتصادی اسلام عبارت از ایجاد امنیت و عدالت اقتصادی می‌باشند، گردش پول و اعتبار در نظام بانکی اسلامی نیز باید در راستای عدالت و امنیت اقتصادی صورت پذیرد.

۲. ابزارهای در اختیار بانک‌ها در اقتصاد نیز عبارتند از: تأمین مالی و خدمات بانکی (از جمله خدمات پولی و ارائه تضمین‌ها). اما در سطح کلان، نظام بانکی، متشکل از بانک‌ها و بانک مرکزی و نهادهای پولی، بر متغیرهای پولی جامعه از جمله حجم پول در جریان در اقتصاد نیز تأثیرگذارند و تعیین‌کننده حجم پول در اقتصاد می‌باشند. بنابراین، این بُعد از فعالیت‌های نظام بانکی را نیز نباید از نظر دور داشت. در عین اینکه نظام بانکی با ابزار تأمین مالی با بخش‌های مختلف اقتصادی در تعامل می‌باشد و از این رهگذر می‌تواند نقش مهمی در رسیدن سایر بخش‌های اقتصادی به اهداف خود داشته باشد.

با توجه به ابزارهای در اختیار نظام بانکی و نقش آن

۱. عدالت اقتصادی در فعالیتهای نظام بانکی

نظام بانکی در تأمین مالی بخشهای مختلف، سیاستها و ملاحظاتی را در نظر می‌گیرد. در نظام اقتصاد سرمایه‌داری با توجه به ماهیت بانک در این نظام، این سیاستها برگرفته از رویکرد حداکثرسازی سود توسط بانک - به عنوان یک بنگاه خصوصی - می‌باشد. در مواردی که دولت‌ها به دنبال تحقق اهداف خاصی در برخی از بخشهای اقتصادی هستند، به تعیین تکالیف خاصی برای نظام بانکی در اعطای تسهیلات روی می‌آورند که به آن تسهیلات تکلیفی گفته می‌شود.

توجه به این نکته ضروری می‌نماید که آنچه در این تحقیق به عنوان وظایف نظام بانکی برشمرده می‌شود، با بحث تسهیلات تکلیفی نظام بانکی تفاوت‌هایی دارد. اولاً، تسهیلات تکلیفی ناظر به فعالیتهای تأمین مالی بانک‌ها می‌باشد، درحالی‌که این وظایف محدود به حوزه تأمین مالی نیست. ثانیاً، ماهیتاً نیز از تسهیلات تکلیفی متمایز است؛ چراکه تسهیلات تکلیفی از شئون وجود دولت است، ولی این وظایف برای نظام بانکی اسلامی فارغ از وجود دولت تعریف شده است. ثالثاً، تسهیلات تکلیفی موقتی است، درحالی‌که این وظایف، از ذاتیات نظام بانکی اسلامی است؛ در نتیجه، موقتی نمی‌باشد. رابعاً، در تسهیلات تکلیفی، به بانک‌ها به عنوان یک بنگاه اقتصادی حداکثرکننده سود و مستقل نگریسته شده است که با الزام دولت، به پرداخت تسهیلات به بخشهای موردنظر مکلف گردیده‌اند و کمترین اشکال این مسئله این است که در آن، نظام بانکی با رویکرد نظام سرمایه‌داری تحلیل شده است و نه نظام اسلامی.

در نظام اقتصادی اسلام، سیاستها و ملاحظات در اعطای تسهیلات، در راستای اهداف کلان نظام اقتصادی تعیین می‌گردد. تحقق عدالت در فعالیتهای نظام بانکی

مؤلفه‌هایی دارد که عبارتند از: مقابله با تداول ثروت در بین ثروتمندان، مقابله با راکد گذاردن و کنز ثروت، برابری در دستیابی به فرصتهای اقتصادی و مقابله با فقر در جامعه. در ادامه، به ارائه راه‌کارهایی برگرفته از این سیاستها و در راستای اهداف نظام اقتصادی اسلام می‌پردازیم.

۱-۱. اولویت توزیع تسهیلات در بین اقشار و مناطق محروم: جهت‌گیری نظام بانکی در تأمین هدف عدم تداول ثروت بین ثروتمندان، می‌طلبد که این نظام در تأمین مالی‌های خود، تنها زمینه‌های گردش سرمایه در بین ثروتمندان را فراهم نیورد.

تداول ثروت بین ثروتمندان به حکم آیه قرآن و روایات و درک عقل ناپسند و مذموم بوده و در اقتصاد اسلامی جایی ندارد. در آیه «فیء» (حشر: ۷) - که عموم محققان، این آیه را به کل اقتصاد تعمیم می‌دهند - خداوند بر ممنوعیت تقسیم فیء بین ثروتمندان حکم می‌نماید، تنها به این دلیل که مایه دست به دست شدن ثروت بین ثروتمندان قرار نگیرد. از این رو، یکی از شاخصه‌های اقتصاد اسلامی مقابله با مسئله تداول ثروت بین ثروتمندان می‌باشد.

به دلیل رانت ویژه‌ای که به دلیل تجمیع منابع پولی در اختیار نظام بانکی است، نظام بانکی به طور مستقیم نسبت به تأمین این هدف اسلامی مسئولیت خواهد داشت؛ چراکه مسئولیت توزیع تسهیلات بر عهده نظام بانکی می‌باشد و بانک‌ها تصمیم می‌گیرند که به چه افرادی تسهیلات پرداخت نمایند. از این رو، در اقتصاد اسلامی نظام بانکی در تخصیص منابع خود می‌باید نسبت به مسئله تداول ثروت حساس بوده و زمینه لازم برای مقابله با این پدیده شوم اقتصادی از منظر قرآن را فراهم آورد. از این رو - برای مثال - نظام بانکی می‌تواند با توجه به شکاف طبقاتی موجود در جامعه و یا متغیرهای دیگری

بخشی از متقاضیان تسهیلات بانکی، به دنبال تأمین سرمایه در گردش پروژه‌های اقتصادی خود می‌باشند که در صورت همکاری نظام بانکی، آنها از خطر ورشکستگی رها می‌گردند.

نظام بانکی از رهگذر تأمین مالی پروژه‌های نیازمند به سرمایه در گردش، علاوه بر تأمین هدف «مقابله با بیکاری» به رفع فقر در جامعه نیز کمک خواهد نمود؛ زیرا با کمک به فعال ماندن این طرح‌ها، مانع تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی و در نتیجه، افزایش افراد نیازمند در جامعه می‌گردد.

البته برای جلوگیری از سوء تفاهم گوشزد می‌گردد که این نوع هدف‌گذاری به معنای بی‌قید بودن این نوع تأمین مالی نیست؛ بلکه طبق دستورات اسلامی، در تأمین مالی نیز اصولی حاکم است که باید رعایت گردد. از جمله اینکه اگر تأمین مالی به صورت قرض است، شخص می‌باید نسبت به بازپرداخت آن توانایی داشته باشد و اگر به صورت مضاربه و یا سایر عقود مشارکتی است، می‌باید توانایی انجام مورد مضاربه و استحقاق لازم را داشته باشد. در مورد سرمایه در گردش نیز مسئله به همین منوال می‌باشد که اگر توانایی بازپرداخت قرض و یا استحقاق لازم برای مشارکت را نداشته باشد و یا شرایط خاصی که مانع انجام این مسئله است وجود داشته باشد، دیگر بانک در این خصوص وظیفه‌ای ندارد. البته نباید فراموش نمود که غالباً این استحقاق‌ها در متقاضیان چنین تسهیلاتی وجود دارد، ولی بانک‌ها نسبت به تأمین مالی آنها احساس مسئولیت نمی‌نمایند که در اقتصاد اسلامی، نظام بانکی در این خصوص مسئولیت دارد و باید پاسخگو باشد.

۱-۳. نبود رانت در استفاده از تسهیلات بانکی: یکی از اصول عدالت در هر اقتصادی برابری در دستیابی به فرصت‌های اقتصادی می‌باشد که نظام بانکی نیز قاعدتاً از این مسئله بی‌بهره نیست. با توجه به تجمع منابع پولی جامعه در

که در این زمینه قابل تعریف است، بخشی از تسهیلات اعطایی خود را که تأمین‌کننده هدف مقابله با تداول ثروت بین ثروتمندان است به طرح‌های اقتصادی بخش‌های محروم، تعاونی‌ها و اقشار غیرثروتمندی که توانایی بازپرداخت وام‌های بانکی را ندارند اختصاص بدهد. لازمه تحقق هدف «عدم تداول ثروت بین ثروتمندان» در این نوع تسهیلات، شناسایی میزان تسهیلات مناسب، اقشار هدف و دیگر جزئیات می‌باشد که نیازمند تحقیقی مبسوط در این خصوص می‌باشد.

از سوی دیگر، نبود تداول ثروت بین اغنیا در نظام اقتصادی اسلام، می‌طلبد که توزیع منابع در بین بخش‌های مختلف کشور اسلامی نیز تداعی‌کننده تداول ثروت بین اغنیا نباشد؛ به گونه‌ای که بخش‌هایی از کمبود امکانات و منابع پولی رنج ببرند و بخش‌های دیگر غرق در امکانات و منابع باشند. از این رو، نظام بانکی در راستای عدم تداول ثروت در میان ثروتمندان، در ارائه تسهیلات به مناطق محروم، در جهت بهره‌مندی این مناطق از امکانات موردنیاز، نیز مسئولیت خواهد داشت.

باید توجه داشت که با اتخاذ سیاست تأمین مالی طرح‌های ارائه‌شده توسط اقشار ضعیف و مناطق محروم جامعه، نظام بانکی علاوه بر تحقق هدف «عدم تداول ثروت بین ثروتمندان»، موجبات تأمین هدف «مقابله با فقر» در جامعه توسط نظام بانکی را نیز فراهم می‌کند.

۱-۲. اولویت اعطای تسهیلات به پروژه‌های نیازمند به سرمایه در گردش: یکی از مؤلفه‌های تحقق عدالت در جامعه مبارزه با پدیده فقر می‌باشد. هرچند نظام بانکی نسبت به رفع فقر مسئولیت مستقیم ندارد، ولی به حکم اینکه در یک نظام اقتصادی قرار گرفته است که هدف آن مقابله با فقر در جامعه می‌باشد، فعالیت‌های بانکی نباید به گونه‌ای باشد که موجبات بروز فقر در جامعه را فراهم آورد.

تورم و رکود در جامعه می‌گردد. بر هم خوردن توازن اقتصادی و تغییر توزیع درآمدها به نفع اقشار ثروتمند، از آثار تورم می‌باشد. بروز بیکاری و تضعیف قدرت اقتصادی نیز از آثار حاکمیت رکود اقتصادی بوده که هر دو مسئله مخالف با اهداف نظام اقتصادی اسلام یعنی «عدم تداول ثروت در بین ثروتمندان»، «مقابله با بیکاری» و «حفظ ثبات اقتصادی» می‌باشد.

در یک نظام اقتصادی فعالیت‌های همه اجزا باید به گونه‌ای باشد که مانع تحقق اهداف نظام اقتصادی نگردد. به عبارت دیگر، در یک نظام، فعالیت‌های مخرب اجزا ممنوع می‌باشد و نوسانات حجم پول، با توجه به آثاری که برای آن ذکر گردید، از جمله این فعالیت‌های مخرب می‌باشد. از این رو، نظام بانکی نسبت به کنترل این نوسانات در راستای حفظ ثبات اقتصادی موظف می‌باشد.

۲-۲. اولویت تأمین مالی تولید کالاهای اساسی و استراتژیک: در آیات و روایات متعددی به اهمیت تأمین نیازهای اولیه در درون جامعه اسلامی به کمک کشاورزی و سایر بخش‌ها تأکید گردیده است. این مهم، بر این واقعیت دلالت دارد که در جامعه اسلامی خودکفایی در تولید کالاهای اساسی به عنوان هدف نظام اقتصادی می‌باشد.

هرچند این مسئله وظیفه ذاتی بخش تولید در اقتصاد اسلامی می‌باشد، ولی به واسطه نوع ارتباط میان بخش تولید و نظام بانکی، به طور غیرمستقیم از مسئولیت‌های نظام بانکی نیز محسوب می‌گردد. نظام بانکی به عنوان منبع تأمین اعتبار در نظام اسلامی، در تعاملات خویش با بخش تولید اقدام به دادن تسهیلات تولیدی به این بخش با روش‌های مختلف می‌نماید و از آنجاکه نظام بانکی با درخواست‌های مختلفی از جانب بخش‌های مختلف تولیدی مواجه است، با اولویت دادن به تقاضای تسهیلات بخش‌های تولیدکننده کالاهای اساسی و

نظام بانکی و اختیار این نهاد در تخصیص تسهیلات به سایر بخش‌های اقتصادی، فرصت ویژه‌ای برای سوءاستفاده از این اختیارات برای بانک‌ها پدید می‌آید، به نحوی که آنها می‌توانند مانع دسترسی عده‌ای به منابع بانکی گردیده و در عین حال، برخی دیگر را در استفاده از این منابع بهره‌مند سازند.

نبود رانت و به عبارتی، برابری در دستیابی به تسهیلات بانکی، تحت سایر اهداف برشمرده شده برای نظام بانکی تعریف می‌گردد و یک راهکار اجرایی برای نظام بانکی اسلامی ارائه می‌دهد. از این رو، با مسئله نبود تداول ثروت و سایر اهداف مرتبط تداخلی نخواهد داشت. برای مثال، نظام بانکی که در راستای مقابله با تداول ثروت بین ثروتمندان اقدام به پرداخت تسهیلات به اقشار مستضعف می‌نماید، در اعطای این تسهیلات نباید گروه خاصی را به دلیل ملاحظات غیرسیستمی از دریافت آن محروم نماید.

۲. تحقق امنیت اقتصادی از رهگذر فعالیت‌های

نظام بانکی

بیان شد که لازمه تحقق امنیت اقتصادی موردنظر اسلام، برخورداری از ثبات اقتصادی، و خودکفایی در تولید کالاهای اساسی و استراتژیک و رشد اقتصادی می‌باشد. نظام بانکی نیز به عنوان نهاد متولی جریان پول از طریق ابزارهای در اختیار خود، از قبیل کنترل حجم نقدینگی، تأمین مالی و خدمات بانکی می‌تواند به تحقق این اهداف کمک نماید.

۲-۱. کنترل نوسانات حجم پول: پول به عنوان مهم‌ترین متغیری که نظام بانکی وظیفه کنترل و هدایت آن در جامعه را بر عهده دارد، از تأثیرگذاری بالایی در متغیرهای اقتصادی برخوردار است. وجود نوسانات حجم پول موجب بروز نوسانات و نابسامانی‌های اقتصادی از جمله

رشد اقتصادی در جامعه خواهد شد که سرمایه‌های تجمیع شده در بخش حقیقی اقتصاد به کار گرفته شود. بنابراین، نظام بانکی تا زمانی که به کمک بخش حقیقی اقتصاد می‌آید و منابع پولی را در آن به جریان می‌اندازد، متناسب با هدف تحقق رشد اقتصادی عمل نموده است. به‌کارگیری سرمایه‌ها در بخش حقیقی اقتصاد علاوه بر تحقق هدف رشد اقتصادی، تأمین‌کننده هدف مقابله با راکد گذاردن سرمایه‌های جامعه نیز خواهد بود. مقابله با کنز ثروت به معنای راکد گذاردن سرمایه‌ها در اقتصاد اسلامی هدفی اصیل و خدشه‌ناپذیر است که نظام بانکی با به‌کارگیری سرمایه‌ها در بخش حقیقی اقتصاد به تحقق آنها نیز کمک می‌کند.

در قرآن، ملاک کنز عدم انفاق در راه خدا ذکر گردیده که امروزه مفسران معتقدند: این ناظر به معنای عام انفاق می‌باشد که اعم از انفاقات واجب و مستحب بوده و انفاق به معنای به‌گرددش در آوردن سرمایه‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر، منظور آیه از کنز، راکد گذاردن سرمایه‌ها می‌باشد. برای مثال، در تفسیر نمونه در ذیل این آیه چنین می‌خوانیم: «آیه فوق صریحاً ثروت‌اندوزی و گنجینه‌سازی اموال را تحریم کرده است و به مسلمانان دستور می‌دهد که اموال خویش را در راه خدا، و در طریق بهره‌گیری بندگان خدا به کار اندازند، و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج ساختن آنها از گردش معاملات به شدت بپرهیزند، در غیر این صورت، باید منتظر عذاب دردناکی باشند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۹۳). حال اگر به هر دلیلی، نظام بانکی باعث راکد گذاردن سرمایه‌های پولی در جامعه گردد و آنها را در اقتصاد به جریان نیندازد، نمی‌توان آن نظام بانکی را متناسب با اقتصاد اسلامی دانست؛ چراکه هدف مقابله با کنز در اقتصاد را دنبال نمی‌کند.

کالاهای استراتژیک، به تحقق این هدف در نظام اقتصاد اسلامی یاری می‌رساند. از این‌رو، تولید کالاهای اساسی در نظام بانکی اسلامی در اولویت تأمین اعتبار قرار دارد.

۳. تحقق رشد اقتصادی از رهگذر فعالیت‌های بانکی

دستیابی به رشد اقتصادی یکی از اهداف عمده نظام سرمایه‌داری می‌باشد و تمام نهادها و سازمان‌های این اقتصاد در راستای دستیابی به رشد اقتصادی تنظیم گردیده‌اند و هر امری که در اقتصاد سرمایه‌داری موجب افزایش رشد اقتصادی گردد مطلوب خواهد بود. در اقتصاد اسلامی نیز دستیابی به رشد اقتصادی، از امور مطلوب اقتصادی محسوب می‌شود که در سایر تحقیقات نیز در زمره اهداف نظام اقتصادی اسلام وارد گردیده است؛ با این قید که در نظام اسلامی، رشد اقتصادی هدفی اصیل نیست و تا زمانی مطلوب است که مانع تحقق عدالت نگردد. «در اسلام، رشد اقتصادی هدفی عملیاتی برای تحقق عدالت، امنیت و بارور کردن استعدادهای عالم خلقت است و خود هدفی در عرض هدف‌های دیگر نیست» (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۷).

تأمین مالی بخش حقیقی اقتصاد

در ادبیات اقتصادی، بخش حقیقی در مقابل بخش پولی شناخته می‌شود و منظور از بخش حقیقی، بنگاه‌هایی هستند که به تولید کالاها و یا محصولات عینی مشغولند. نظام بانکی ذاتاً با تجمیع سرمایه‌های خرد و سرمایه‌گذاری آنها در طرح‌های اقتصادی، زمینه لازم برای دستیابی به رشد اقتصادی را فراهم می‌کند؛ چراکه سرمایه‌های خرد در سطح جامعه به تنهایی و بدون تجمیع نظام بانکی توانایی سرمایه‌گذاری در طرح‌های اقتصادی را ندارند. با وجود این، نظام بانکی زمانی موجب افزایش

نتیجه‌گیری

نظام بانکی را می‌توان با دو رویکرد تحلیل سیستمی و غیرسیستمی بررسی نمود. رویکرد سیستمی ناظر به رابطه نظام بانکی با نظام اقتصادی است. نوع نظام اقتصادی (اسلامی در مقابل سرمایه‌داری) نیز در تحلیل این رابطه مؤثر است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که در یک نظام بانکی اسلامی، علاوه بر لزوم حذف ربا، توجه به اهداف نظام اقتصادی اسلام، از جمله رشد، عدالت و امنیت ضروری می‌باشد. لازمه توجه به تعاملات نظام بانکی و نظام اقتصادی، در قالب اصولی همچون پیوستگی بخش حقیقی و پولی، اولویت تأمین مالی تولید کالاهای اساسی و استراتژیک، اولویت تأمین مالی پروژه‌های نیازمند به سرمایه در گردش، اولویت تأمین مالی پروژه‌های اقتصادی ارائه شده توسط اقشار ضعیف و مناطق محروم و نبود رانت در استفاده از تسهیلات نمایان می‌شود. همچنین نظام بانکی به عنوان یک جزء از نظام اقتصادی اسلام، می‌باید از فعالیت‌های مخرب و مضر به اهداف اقتصاد اسلامی کناره‌گیری کند و نسبت به کنترل نوسانات حجم پول در جامعه اقدام نماید.

منابع

- پناهی بروجردی، نعمت‌الله، ۱۳۸۰، «ارتباط نظام اقتصادی اسلام با نظام عقیدتی آن»، معرفت، ش ۴۱، ص ۱۸-۸.
- جهانیان، ناصر و فرشاد مؤمنی، ۱۳۸۰، «اقتراح امنیت اقتصادی و چالش‌های اقتصاد ایران»، اقتصاد اسلامی، ش ۲، ص ۷-۲۰.
- حراملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، آل‌البیت. درخشان، مسعود، ۱۳۸۷، نظام‌های اقتصادی، قم، مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.
- زاهدی، شمس‌السادات، ۱۳۸۳، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم‌ها، چ هشتم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۵، اقتصادنا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۸ق، الکافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، چ دوم، بیروت، دارالتراث الاسلامی.
- محقق‌نیا، محمدجواد، ۱۳۹۲، ساختار بانک‌داری اسلامی و ارائه الگویی برای بانک‌داری در ایران، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵، تکامل اجتماعی انسان، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۷۸، «نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام»، کتاب نقد، ش ۱۱، ص ۶۴-۷۸.
- ، ۱۳۹۰، نظام اقتصادی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میشکین، فردریک، ۱۳۹۰، اقتصاد پول و بانک‌داری و بازارهای مالی، ترجمه احمد شعبانی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۵، «ابهام در اهداف نظام اقتصادی اسلام»، اقتصاد اسلامی، ش ۲۳، ص ۱۰۱-۱۲۶.
- ، ۱۳۸۱، «روش‌های استنباط نظام اقتصادی اسلام»، فقه، ش ۳۳ و ۳۴، ص ۲۸۷-۳۲۷.